

تدوین حدیث و اعتبار احادیث امامیه
 آیه الله سید حسین طباطبائی بروجردی قدس سره / ترجمه و توضیح: دکتر منصور پهلوان
 علمی - پژوهشی
 فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
 سال بیستم، شماره ۷۸ «ویژه پژوهش های حدیثی»، بهار ۱۴۰۲، ص ۹-۳۴

تدوین حدیث و اعتبار احادیث امامیه^۱

آیه الله سید حسین طباطبائی بروجردی قدس سره^۲

ترجمه و توضیح: دکتر منصور پهلوان^۳

چکیده:

این گفتار که مروری بر آغاز حدیث در مکتب تسنن و تشیع در بردارد، با منع تدوین حدیث از طرف خلفا آغاز می شود و به توجیحات آنها در این باب پاسخ می گوید، آنگاه به توصیه های ائمه علیهم السلام برای نگارش احادیث می پردازد و نتایج حاصل از این روایات را باز می گوید. بحث بعدی ارزش احادیث امامیه با توجه به خاستگاه وحیانی و الهی آنها است.

کلیدواژه ها: تاریخ حدیث شیعه؛ تاریخ حدیث اهل تسنن؛ منع تدوین حدیث؛ بروجردی، سید حسین؛ صافی گلپایگانی، لطف الله.

۱. این مقاله در کتاب «جامع احادیث الشیعه» ج ۱، ص ۲۲، قطع رحلی و ج ۱، ص ۱، قطع وزیری، طبع گردیده و توضیحات را مترجم بر آن افزوده است. ضمناً هفت مورد از توضیحات، از مؤلف است که با عبارت «منه رحمه الله» مشخص شده است.

۲. سید حسین طباطبائی بروجردی (۱۲۹۲-۱۳۸۵/ق ۱۲۵۴-۱۳۴۰ش) از مراجع تقلید که هفده سال زعیم حوزه علمیه قم و پانزده سال مرجع عام شیعیان جهان بود. آیت الله بروجردی از شاگردان و نزدیکان آخوند خراسانی بود و بعد از بازگشت از نجف در بروجرد ساکن شد. چند سال پس از درگذشت آیه الله عبدالکریم حائری یزدی به دعوت مراجع سه گانه، آیات حجت، خوانساری و صدر به قم آمد و ریاست حوزه علمیه قم را برعهده گرفت. پس از درگذشت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی بروجردی مهم ترین مرجع شیعیان بود و در دهه ۱۳۳۰ش مرجع عام شیعیان محسوب می شد. در دوران آیت الله بروجردی حوزه علمیه قم گسترش و تعداد طلاب افزایش زیادی یافت. با حمایت های ایشان آثار حدیثی و فقهی تحت نظر او تدوین شد. ایشان به تقریب مذاهب اسلامی اهمیت می داد و در این راستا نماینده ای برای عضویت در دارالتقریب به مصر فرستاد. فتوای معروف شیخ محمود شلتوت برای به رسمیت شناخته شدن فقه شیعه نزد اهل سنت نتیجه فعالیت های آیت الله بروجردی بود. اعزام مبلغ به مناطق مختلف ایران و خارج کشور، ایجاد مراکز بزرگ علمی و مذهبی، ساخت مساجد و مدارس در ایران و کشورهای مختلف، درخواست برای گنجانیدن درس تعلیمات دینی در دوره ابتدایی مدارس ایران و... از مهم ترین اقدامات دینی، سیاسی و اجتماعی او است.

۳. استاد دانشگاه تهران، Pahlevan@ut.ac.ir

حضرت آیه الله صافی گلپایگانی نیز از منظری دیگر به این امر نگریسته و ائمه علیهم‌السلام را دارای مقام تشریح نمی‌داند، بلکه احادیث آنان را تبیین و توضیح آیات و احادیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌دانند. ایشان در بحث ولایت تشریحی ضمن بررسی احادیث «باب التفویض الی رسول الله و الی الائمة صلوات الله علیهم اجمعین» پس از بحث در باره ولایت تشریحی پیامبر اکرم فرموده‌اند: «اما نسبت به امام علیه‌السلام اگرچه مقام عصمت و طهارت قلبی و قدس ذاتی پیغمبر را داراست - این تفویض مشکل و به فرمایش علامه ی مجلسی رحمته‌الله در شرح حدیث هشتم این باب در مرآة العقول - محتاج به تکلف است، زیرا با ضرورت خاتمیت دین اسلام و اکمال دین و پایان قانون گذاری و تغییر نیافتن احکام تا روز قیامت که > حلال محمد حلال الی یوم القیامة و حرامه حرام ابدأ الی یوم القیامة < باید توجیه قول به این گونه تفویض به امام، در هر حدی فرض شود، به نحوی که با این معانی منافی نباشد، ممکن باشد».

ایشان در ادامه می‌نویسند: «اگر اخباری مشعریا ظاهر در این نوع مقامات تشریحی برای ائمه اطهار علیهم‌السلام باشد، محمول بر تفویض اظهار بعضی از احکام مخزونه نزد ایشان است و یا مراد واگذاری تشخیص مصادیق و تبیین جهات و حدود احکام به ذهن ثاقب و ملهم و ضمیر مؤید و روشن و صاف امام علیه‌السلام است که بسا با استنباط افراد عادی درک نمی‌شود و در موارد بسیار، در فقه و تفسیر و مسائل مشکلی که پیش آمد، درک عالی و ضمیر روشن و مؤید آنها حلال مشکلات شد». (امامت و مهدویت، ج ۱ ص ۱۰۲ و ۱۰۳)

چنان که ملاحظه می‌شود ایشان نیز به مستند بودن احادیث ائمه علیهم‌السلام به شارع مقدس تأکید دارند و این ارزشگزاری والا نسبت به احادیث امامیه، خود نشانه‌ی نزدیکی مکتب حدیثی آیه الله طباطبایی بروجردی و آیه الله صافی گلپایگانی است. در زیر ترجمه مقدمه «جامع احادیث الشیعه» به انضمام توضیحات و ذکر مستندات آن آمده است.

متن مقاله

سپاس خدایی را سزااست که احادیث و جوب هستی اش را در و دیوار وجود روایت

می‌کند، و آثار حکمت و قدرتش در کتابهای تکوین و تشریح رقم خورده است و گواهی می‌دهیم که محمد بنده و فرستاده اوست که با انوار هدایت و دین حق ارسال شده است، تا آئینش را بر تمامی ادیان چیره سازد، و اگرچه مشرکان را ناخوش آید. و شهادت می‌دهیم که ائمه معصومین از عترت او و اهل بیت اویند، کسانی که پاسدار اسلام اند و تحریف و ناروا را از این دین مبین برطرف می‌سازند. خداوندا بر پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام درود فرست و بین ما و ایشان در دنیا و آخرت جدایی می‌فکن.

اهمیت علوم حدیث

علم حدیث و شاخه‌های آن از شریف‌ترین اقسام علوم دینی است که اهمیت و شأن و شرف آن بر کسی پوشیده نیست. بلکه می‌توان گفت تحصیل علم حدیث، از اهم واجبات است، زیرا قرآن کریم شرایع را بر سبیل اجمال بیان فرموده و شناخت اصول و فروع دین در پرتو روایت و حدیث و بیان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صورت تحقق می‌پذیرد.

اما روایت بایستی به‌گونه‌ای باشد که بتوان به آن اعتماد نمود و از اشتباه و خطا در آن ایمن بود و این امر نیازمند آن است که اولاً راوی عادل باشد تا مطلبی را به دروغ نقل ننماید و ثانياً ضابط باشد تا مطلب را آن چنانکه هست نقل کند و این چنین روایتی غالباً بایستی به قید کتابت درآمده باشد.^۱

از این رو دانشمندان مسلمان با وجود آنکه در آرا و مذاهب مختلف اند، ولی همگی به کتابت و گردآوری احادیث پرداخته‌اند و صحیح و سقیم آنها را از یکدیگر جدا کرده و

۱. سفارش‌های پیامبر اکرم به کتابت و حفظ احادیث در منابع عامه و خاصه موجود است، از جمله:

الف: راوی گوید: قلت یا رسول الله اقید العلم؟ قال: نعم، و قیل: ما تقییده؟ قال: کتابته.

ب: روی ان رجلا من الأنصار كان يجلس الى النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فيسمع منه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم الحديث، فيعجبه ولا يحفظه. فشكى ذلك الى النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. فقال له رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: استعن بيمينك، و اوماً بیده‌ای خط.

ج: راوی گوید: قلت یا رسول الله اکتب کلما اسمع منک؟ قال: نعم. قلت: فی الرضا والغضب؟ قال: نعم، فانی لا اقول فی ذلك الا الحق. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۴۷ و ۱۵۲.

اهل تسنن نیز تأکید پیامبر اکرم را بر کتابت حدیث نقل کرده‌اند، از جمله سیوطی در تاریخ الخلفاء به نقل از ابوبکر از رسول اکرم روایت کند: من کتب عنی علما او حدیثا لم یزل یکتب له الاجر ما بقی ذلک

العلم او الحدیث. ص ۹۳

کتاب متعددی در این باب تدوین کرده اند، تا احادیث صیانت شود و در معرض نابودی قرار نگیرد.

مسلمانان به دو گروه عامه و امامیه اثنی عشریه تقسیم می‌شوند. اما ناووسیه و فطحیه و واقفیه، فقهبان موافق امامیه است و زیدیه موافق اهل سنت، و باقی فرقه‌ها بسیار نادرند.

حدیث عامه

تألیف و تدوین حدیث عامه، تقریباً از نیمه قرن دوم هجری آغاز می‌شود، و پیش از آن تاریخ، کتابی در موضوع حدیث تدوین نکرده‌اند. نخستین کتابی که در این باب نوشته شده، کتاب «الموطأ» تألیف مالک بن انس، امام مالکیتیه (۹۳-۱۷۷) است.^۲

۱. برای اطلاع از احوال مالک بن انس بنگرید: مالک، حیات و عصره - آراؤه و فقهه، ابوزهره، مصر.
 ۲. درباره مالک بن انس، بیشتر علمای رجال ذکر کرده‌اند که وی سه سال در رحم مادرش بوده است، و ذهبی در میزان الاعتدال ذیل شرح احوال محمد بن عجلان می‌گوید که مالک خودش چنین مطلبی را گفته و بدان اعتراف نموده و واقعا امر شگفتی است. اما درباره کتاب وی الموطأ می‌گویند: احادیث مسندی که در آن کتاب از حضرت رسول اکرم نقل شده، حدود پانصد و اندی است و احادیث مرسل آن یکصد و اندی، و غیر آن هم گفته‌اند. بیشتر احادیث آن کتاب از طریق صحابه به ابوهیره منتهی می‌شود و بعد از او به ترتیب به عبدالله بن عمر و عایشه. اما حدیثی که از حضرت علی علیه السلام و ابن عباس نقل گردد، در آن کتاب بسیار کم است. حتی سیوطی می‌گوید: خطیب از طریق ابوبکر بن ابی زید زبیری نقل کرده است که رشید گفته است: ای مالک! نامی از حضرت علی و ابن عباس در کتابت ندیدم، و او چنین پاسخ داده است: زیرا آن دو در شهر من نبودند و رجال ایشان را هم ندیده‌ام. در کتاب الموطأ مکرر فتاوی صحابه و مخصوصاً فتاوی عمر بن خطاب و ابن عمر نقل گردیده است. (منه رحمه الله)
 مترجم گوید: سیوطی در مقدمه سوم تنویر الحوالک می‌نویسد: قال الرشید لمالک: لم نرفی کتابک ذکراً لعلی و ابن عباس؟ فقال: لم یكونا ببلدی، ولم الق رجالها. این پاسخ به جهاتی که در زیر بدان اشاره می‌شود ناروا است:

اولاً: تمام کسانی که مالک در الموطأ از ایشان روایت می‌کند، اهل مدینه نبوده‌اند، مثل ابوالزبیر که اهل مکه بوده است و حمید الطویل و ایوب السختیانی که اهل بصره بوده‌اند و عطاء بن عبد الله که اهل خراسان بوده و عبد الکریم که اهل جزیره بوده و ابراهیم بن ابی عبده که اهل شام بوده است. رجوع شود به فائده پنجم تنویر الحوالک، ص ۱۰ و کتاب اسعاف المبتطأ برجال الموطأ تألیف سیوطی.

ثانیاً: علی علیه السلام لا اقل چهارمین خلیفه حضرت رسول اکرم است و احادیث و خطب و کلمات حضرتش در اقصی نقاط مملکت بزرگ اسلامی نقل می‌شود. چگونه است که به دست مالک در مدینه نمی‌رسد؟

بسیاری از بزرگان و حفاظ اهل تسنن متذکر شده‌اند که علت تاخیر ایشان در امر کتابت حدیث، منع عمرین خطاب و عدم اذن وی بوده است.

گفتار سیوطی در کتابت حدیث

جلال الدین سیوطی، دانشمند معروف اهل تسنن، در مقدمه ی کتاب «تنویر الحوالک» که شرح بر «الموطأ» مالک است، گفتار مبسوطی در این باره دارد. وی می‌گوید:

ثالثاً: علی رضی الله عنه و ابن عباس سالیانی دراز در مدینه مقیم بوده‌اند، علی رضی الله عنه از آغاز هجرت تا آغاز خلافتشان یعنی بالغ بر سی و پنج سال مقیم مدینه بوده‌اند، معلوم نیست چگونه مالک می‌گوید: لم یكونا ببلدی.

این که می‌گویند مالک سه سال تمام در رحم مادرش بوده، سخن مشهوری بین عامه است، اما این پنداری نادرست است. نویسنده کتاب «مالک، حیات و عصره- آراؤه و فقهه» در این باره می‌نویسد: «و لقد ذکر کتاب المناقب و السیران امه حملت به ثلاث سنین، و قیل و انها حملت سنتین، و المشهور عندهم انها حملت به ثلاثا. و یظهرون اساس هذا الخبر هو ما رواه الواقدی، فقد قال: سمعت مالک بن انس یقول: قد ینسب الحمل ثلاث سنین، و قد حمل ببعض الناس ثلاث سنین، یعنی نفسه. راجع الانتفاء لابن عبدالبر، و تزیین الممالک للسیوطی، و وفیات الاعیان لابن خلکان، و الدیباغ المذهب لابن فرحون، و ترتیب المدارک للقاضی عیاض». آنگاه می‌نویسد: «و اذا کان لمالک رأی فقهی و هو جواز بقاء الحمل فی بطن امه ثلاثاً، و ان ذلك الرأی استمدّه من اخبار بعض الامهات او من اقوال نسبت الی بعض نساء السلف الصالح، فلسنا نستطیع ان نأخذ به، لان الطب یقرّان الحمل لا یمکن ان یمکث فی بطن امه اکثر من سنة و الاستقراء مع المراقبة الدقیقة یجعلنا نؤمن بان الحمل لا یمکن ان یمکث فی بطن امه اکثر من تسعة اشهر. و اذا کان مصدر تلك الروایة التي اشتهرت و استفاضت زعم مالک هذا فانّ من الحق علينا ان نرفضها، و ان تقرّان امه حملت به كسائر الامهات». ص ۱۱

۱. تنویر الحوالک، جلال الدین سیوطی، ج ۱ ص ۴-۶. می‌گویند: احادیث کتاب مالک بالغ بر ده هزار حدیث بوده است، اما وی همه ساله در آن تجدید نظر کرده و احادیث بسیاری را از آن کتاب حذف نموده است تا آنکه حدود پانصد حدیث بیشتر باقی نمانده است.

سیوطی در این باره در کتاب تنویر الحوالک چند روایت به شرح زیر نقل می‌کند: الف - ان مالک راوی مائه الف حدیث جمع فیہ فی الموطأ عشرة آلاف، ثم لم یزل یعرضها علی الكتاب و السنة و یخبرها بالاثار و الاخبار، حتی رجعت الی خمسمائة. ب - ان موطأ مالک کان اشتمل علی تسعة آلاف حدیث، ثم لم یزل ینتقی حتی رجع الی سبع مائة. ج - وضع مالک الموطأ علی نحو من عشرة آلاف حدیث، فلم یزل ینظر فیہ فی کل سنة و یسقط منه حتی بقی منه هذا. د - وضع مالک الموطأ و فیہ اربعة آلاف حدیث او اکثر. و مات و هی الف حدیث و نیف، یخلصها عاماً عاماً. ص ۶. اما درباره تعداد احادیث مسند و مرسل و متروک و اقوال صحابه و تابعین در آن کتاب، سیوطی می‌نویسد: «قال ابوبکر

هروی در کتاب «ذمّ الکلام و أهله» می‌نویسد: عروة بن زبیر گوید: عمر بن خطاب خواست تا سنن حضرت رسول اکرم را مکتوب سازد و با اصحاب رسول خدا در این باب مشورت نمود، و عامه اصحاب، وی را بدین کار تشویق کردند، اما او یک ماه تأمل کرد و تردید ورزید، سپس گفت: من در اندیشه کتابت سنن بودم، اما ناگهان متوجه شدم که پیش از شما برخی از اهل کتاب، در کنار کتاب آسمانیشان، کتابهای دیگری نوشتند و بدان‌ها روی آوردند و کتاب خدا را فرو گذاشتند، اما من چنین نخواهم کرد و کتاب خدا را با چیزی دیگر خلط نمی‌کنم.^۱

الاهری: جملة ما فی الموطأ من الآثار عن النبی ﷺ و عن الصحابة و التابعین، الف و سبع مائه و عشرون حدیثا، المسند منها ست مائه حدیث، و المرسل مائتان و اثنان و عشرون حدیثا، و الموقوف ست مائه و ثلاثة عشر. و من قول التابعین مائتان و خمسة و ثمانون. و قال ابن حزم فی کتاب مراتب الدیانة: احصیت ما فی موطأ مالک، فوجدت فیہ من المسند خمس مائه و نیفاً، و فیہ ثلاث مائه و نیف مرسلأ، و فیہ نیف و سبعون حدیثا قد ترک مالک نفسه العمل بها. و فیہ احادیث ضعیفة و هاها جمهور العلماء. تنویر الحوالک، فائده پنجم، ص ۹.

۱. این کلام که سیوطی آن را از عروة بن زبیر نقل می‌کند و علت عدم کتابت حدیث را امکان التباس حدیث با قرآن کریم دانسته، شایسته تأمل و بررسی است. ظاهر این تحلیل آن است که عمر بن خطاب در نگریسته و کسی را ندیده که سنن حضرت رسول اکرم را در دوران حیات و یا پس از رحلت آن حضرت نوشته باشد، زیرا امکان اختلاط و التباس آن با قرآن کریم وجود داشته است! راستی اگر چنین مطلبی درست باشد، امکان باقی ماندن سنن نزد مردم از پس گذشت قرن‌ها وجود خواهد داشت؟ حتی می‌توان گفت اگر تنها یک قرن حدیث و سنت مکتوب نگردد، تحریف و تغییر در آن صورت پذیرفته و امکان بقاء آن وجود نخواهد داشت. آیا سنت رسول خدا یکی از دو ثقلی نیست که آن حضرت مسلمین را به تمسک به آن امر کرده است؟ آیا قرآن کریم معارف و احکام را جزیر سبیل اجمال بیان کرده است؟ آیا برای بدست آوردن تفصیل معارف و احکام راهی جز رجوع به سنت نبوی وجود دارد؟ آری؛ اگر سنت، مکتوب نگردد، در معرض زوال و نابودی قرار می‌گیرد، چنانکه عمر بن عبدالعزیز در ابتدای قرن دوم از نابودی علم هراسید و ابوبکر حزمی را فرمان داد تا به کتابت آن اقدام نماید. و شگفتا از کسی که این عمل ناصواب را به عزم و تصمیم الهی منتسب نموده و گفته است: فعزم الله تعالی له! گویا علت اصلی فرمان عدم کتابت حدیث، التباس قرآن با سنت نباشد، بلکه علت آن مساله‌ای است که اظهار آن را مصلحت ندیده است و گرنه او عاقل‌تر از آن است که درستی این کار را نفهمد. می‌توان گفت کتابت حدیث، عقلاً از اهمّ واجبات است. (منه رحمه الله.)

مترجم گوید: مخالفت با نقل و کتاب حدیث در صدر اسلام، جنبه سیاسی داشته است. خلفا می‌دیدند که پیامبر اکرم، مقام خلافت را مخصوص ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام مقرر فرموده و عمده احادیث

از آن پس، از اندیشه کتابت سنن منصرف گردید.^۱

ابن سعد در کتاب «الطبقات» می‌نویسد: عمر بن خطاب می‌خواست که سنن را بنویسد و از خداوند طلب خیر نمود، آنگاه روزی درآمد و گفت: من به یاد قومی افتادم که کتابهایی نوشتند و بدان‌ها توجه کردند و از کتاب خدا غافل گشتند. هروی در کتاب «ذم الکلام» نقل می‌کند: صحابه و تابعین حدیث را نمی‌نوشتند، بلکه شفاهاً آن را ادا کرده و حفظ می‌نمودند، به جز بخشی از کتاب صدقات و احیاناً اندکی از بحثی دیگر که به قید کتابت درآمده بود، تا آن‌که بسیاری از دانشمندان از دنیا رفتند و بیم آن می‌رفت که حدیث

حضرت رسول اکرم، توسط اهل بیت علیهم‌السلام بیان می‌شود، لذا نقل و کتابت احادیث را تحریم نمودند. بعد از آن هم که تحریم برطرف شد، تا آنجا که توانستند، از نشر احادیث اهل بیت و ائمه اطهار علیهم‌السلام جلوگیری کردند. حتی در نقل احادیث رسول اکرم، امثال ابوهریره را بر علی علیه‌السلام ترجیح داده و از آن بزرگوار احادیث حضرت رسالت را نقل نکردند. منع حدیث، در آخرین روزهای حیات رسول گرامی اسلام، توسط عمر بن خطاب آغاز می‌شود. هنگامی که آن حضرت کاغذ و قلم طلبید تا در موضوع جانشینی و خلافت، فرمانی صادر کنند، با جنجال و داد و فریاد مانع آن کتابت گردید. رجوع شود به الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۲، ص ۲۴۴. اصولاً احادیث حضرت رسول اکرم، اگر با تمایلات شخصی خلیفه تطبیق نداشت، برای آن ارجح و بهایی نمی‌نهاد. به عنوان شاهد به نقل روایتی که در کتاب غایة المرام از شرح ابن ابی الحدید نقل می‌کند، می‌پردازیم:

روی ابن عباس قال: خرجت مع عمر الی الشام فی احدی خرجاته، فانفرد یوما لسیر علی بعیرہ فاتبعته. فقال لی: یا بن عباس، اشکوالیک ابن عمک، سألته ان یخرج معی فلم یفعل، ولا ازال اراه واجداً، فما تظن موجده؟ قلت: یا امیر المؤمنین انک لتعلم. قال: اظنه لا یزال کنیبا لفوت الخلفة. قلت: هو ذلک، انه یزعم ان رسول الله اراد الامر له. فقال: یا بن عباس، و اراد رسول الله الامر، فکان ما اذالم یرد الله تعالی ذلک، ان رسول الله اراد امراً و اراد الله غیره. فنفذ امر الله و لم ینفذ مراد رسوله، او کلما اراد رسول الله کان اراد الله، و کان اراد اسلام عمه و لم یرده الله فلم یسلم. شرح ابن ابی الحدید ج ۱۲ ص ۷۸ و ۷۹؛ غایة المرام، سید هاشم بحرانی، ص ۵۹۵.

۱. مترجم گوید: اندیشه جلوگیری از نشر احادیث در آن زمان بی سابقه نبوده است. بنابر نقل ذهبی در تذکرة الحفاظ، خلیفه اول یک روز مردم را جمع کرد و برای ایشان خطبه خواند و گفت: از رسول خدا حدیثی نقل نکنید. ان الصدیق جمع الناس بعد وفاة نبیهم، فقال: انکم تحدثون عن رسول الله صلی الله علیه و آله احادیث تختلفون فیها و الناس بعدکم اشد اختلافاً، فلا تحدثوا عن رسول الله شیئاً. فمن سألكم فقولوا بیننا و بینکم کتاب الله، فاستحلوا حلاله و حرّموا حرامه. تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۳. در زمان حیات رسول خدا نیز عمر بن خطاب از بیان بعضی احادیث جلوگیری می‌کرد و می‌گفت: کتاب الله حسبنا. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۰، کتاب العلم، باب کتابة العلم.

از میان برود. آنگاه عمر بن عبدالعزیز به ابوبکر حزمی فرمان داد که آنچه از سنت یا حدیث عمر بن خطاب است به قید کتابت درآورد.^۱

مالک در کتاب الموطأ می‌گوید: عمر بن عبدالعزیز به ابوبکر حزمی نوشت: در حدیث رسول اکرم و یا سنت و یا حدیث عمر بن عمرو برایم بنویس، که من از نابودی علم و رفتن علما بیمناکم.

این مطلب را بخاری در صحیح خود به عنوان تعلیق آورده است.^۲

ابونعیم نیز در کتاب تاریخ اصفهان با این بیان آورده است که عمر بن عبدالعزیز به شهرهای بزرگ نامه نوشت که حدیث رسول گرامی را بنگرید و آن را گرد آورید.

ابن عبدالبر در التمهید نقل می‌کند: عمر بن عبدالعزیز به شهرهای بزرگ نامه می‌نوشت و به ایشان فقه و سنن تعلیم می‌داد و به مدینه نامه می‌نوشت، و از گذشته‌ها می‌پرسید، و

۱. این شخص یعنی عمر فرزند عبدالعزیز بن مروان بن حکم است و مادرش دختر عاصم بن عمر بن الخطاب است. در ایام حکومت سلیمان بن عبدالملک، مانند وزیری در خدمت وی بود و هنگامی که سلیمان مرد، در سال ۹۹ هجری به حکومت رسید و در ماه رجب سال ۱۰۱ هجری درگذشت. ابوبکر حزمی فرزند محمد بن عمرو است که در دوران حکومت سلیمان و عمر بن عبدالعزیز عهده‌دار قضا و امارت حاجیان بود و کمی هم حدیث نزد وی بود. کلام سیوطی دلالت بر آن دارد که فرمان عمر بن عبدالعزیز به ابوبکر حزمی در باب نوشتن سنن، تقریباً در آغاز قرن دوم بوده است و او نام مالک و بخاری و ابونعیم و ابن عبدالبر و هروی و غیره را ذکر کرده است. بیشتر ایشان گفته‌اند که در فرمان عمر بن عبدالعزیز به ابوبکر حزمی؛ کتابت حدیث اصحاب و بخصوص نوشتن حدیث عمر بن خطاب مورد نظر بوده است. منه رحمه الله.

۲. این سخن سیوطی که می‌گوید: علقه البخاری فی صحیح، خالی از اشکال نیست و ایراد آن روشن است. اما عبارت او چنین است: عمر بن عبدالعزیز به ابوبکر حزمی نوشت که هرچه از حدیث رسول خدا می‌یابی بنویس که من از نابودی علم و مرگ دانشمندان بیمناکم. (منه رحمه الله).

مترجم گوید: اشکال کلام سیوطی که می‌گوید: علقه البخاری فی صحیح، این است که بخاری در صحیح خود تعلیق بر الموطأ مالک ندارد، بلکه تعلیقات مربوط به ابن حجر است که بر صحیح بخاری نوشته است، پس عبارت بایستی چنین تصحیح شود: «علقه ابن حجر فی شرحه علی صحیح البخاری». از جمله دلائلی که بر این مدعا دلالت دارد، عبارت خود سیوطی است که در چند سطر بعد از این می‌نویسد: «قال الحافظ ابن حجر فی شرح البخاری عقب التعلیق السابق».

به ابوبکر حزمی نوشت که سنن را گرد آور و آن را بنویس و نزد من بفرست، اما عمر بن عبد العزیز پیش از آن که وی چیزی به نزد او بفرستد، دار دنیا را وداع گفت.

حافظ ابن حجر در شرح صحیح بخاری و در دنباله تعلیق قبلی می‌نویسد: از اینجا آغاز تدوین حدیث نبوی دانسته می‌شود، سپس می‌گوید: اولین کسی که به فرمان عمر بن عبد العزیز، حدیث را تدوین کرد، ابن شهاب زهری بود.^۱

ابونعیم زدر کتاب حلیة الاولیاء آورده است که اولین کسی که علم را تدوین کرد، ابن شهاب بود.

حافظ ابن حجر در مقدمه کتابش گوید: بدان که آثار پیامبر اکرم ﷺ در عصر صحابه و بزرگان تابعان در جوامع حدیثی، تدوین و ترتیب نیافت و این امر به دو دلیل بود:

اول آن که ایشان در ابتدای حال از این کار نهی شده بودند^۲ که در صحیح مسلم آمده

۱. تالیف ابن حزم رانمی‌توان اولین تالیف حدیث نبوی شمرد! زیرا معلوم نیست او تالیفی انجام داده باشد. آنچه مسلم است، این است که عمر بن عبد العزیز دستوری برای تدوین حدیث به وی داده است و وی تا پایان حیات آن خلیفه، نتوانست آن کار را به انجام رساند. اینکه آیا پس از مرگ وی، موفق به انجام آن کار شده است یا نه، خود بحثی دیگر است. بر این اساس است که ابن حجر و دیگر دانشمندان اهل سنت نوشته‌اند اولین کسی که حدیث را تدوین کرد، ابن شهاب زهری است که پس از سال ۱۲۰ درگذشت.

۲. عمر بن خطاب از نقل و کتابت حدیث، مردم را نهی کرده بود و علماء و دانشمندان اهل سنت نیز بدین مطلب وقوف دارند. از جمله ابن حجر عسقلانی است که می‌گوید: انهم كانوا فی ابتداء الحال قد نهوا عن ذلك، یعنی مسلمین در ابتدای امر، از این کار منع شده بودند. این سخن ظهور دارد که ایشان از کلام عمر بن خطاب فهمیده بودند که خلیفه از جمع و تدوین آثار پیامبر اکرم نهی کرده است. (منه رحمه الله.)

مترجم گوید: خلیفه ثانی نه تنها صحابه را از بیان احادیث پیامبر نهی می‌نمود، بلکه تازیانه بر پشت امثال ابوهریره می‌نواخت تا حدیث نقل ننمایند و اصحاب بزرگوار آن حضرت را بخاطر نقل روایت به زندان می‌افکند. در زیر به نقل شواهدی در این موضوع می‌پردازیم:

الف - ابوالفداء در البدایة و النهایة می‌نویسد: «يقول ابوهريرة: افكنت محدثكم بهذه الاحاديث و عمر حى؟ اما والله اذا لايقنت ان المخفقة ستباشر ظهري، فان عمر كان يقول: اشتغلوا بالقرآن فان القرآن كلام الله. ب - ذهبی در تذكرة الحفاظ می‌نویسد: «عن ابي هريرة، قلت له: اأنت تحدث في زمان عمر هكذا؟ فقال: لو كنت احدث في زمان عمر مثل ما احدثكم لضربني بالمخفقة. ج. ۱، ص ۷. ج - خطیب بغدادی می‌نویسد: بعث عمر بن الخطاب الى عبدالله بن مسعود والى ابي الدرداء والى ابي مسعود

است که آن نهی به خاطر ترسیدن از اختلاط حدیث با قرآن بوده است.^۱
دوم: وسعت محفوظات و سیلان اذهان ایشان بود که می‌توانستند احادیث بسیاری را در حافظه خود ضبط نمایند، و دیگر آنکه بیشتر ایشان نویسندگی را نمی‌دانستند.
اما امر تدوین حدیث و تبویب اخبار در اواخر عصر تابعین تحقق پذیرفت.^۲

الانصاری، فقال: ما هذا الحدیث الذی تکثرون عن رسول الله ﷺ؟ فحسبهم بالمدينة حتی استشهد. شرف اصحاب الحدیث، ص ۸۷. د - ذهبی در تذکرة الحفاظ می‌نویسد: ان عمر حبس ثلاثة، ابن مسعود و ابا الدرداء و ابا مسعود الانصاری، فقال: قد اکثرتم الحدیث عن رسول الله ﷺ. ج ۱، ص ۷. ه - حاکم نیشابوری در المستدرک می‌نویسد: ان عمر بن الخطاب قال لابن مسعود و لابی الدرداء و لابی ذر: ما هذا الحدیث عن رسول الله ﷺ؟ و احسبه حبسهم بالمدينة حتی اصیب. ج ۱، ص ۱۱۰. (منه رحمه الله)

مترجم گوید: ابوبکر حزمی عامل و حاکم عمر بن عبدالعزیز در مدینه بود و تا پایان حیات خود، موفق به تدوین حدیث نگشت. ر.ک: علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۳۷. همچنین قسطلانی می‌نویسد: اولین کسی که حدیث را کتابت کرد، ابن شهاب زهری بود. رجوع شود: ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری ج ۱، ص ۲۴۸.

۱. علمای اهل تسنن خواسته‌اند منع عمر بن خطاب از حدیث را محدود به منع در کتابت حدیث کنند و دلیل آن را نیز جلوگیری از اختلاط آیات و روایات می‌دانند. در صورتی که چنین نیست و خلیفه ثانی با بازگویی شفاهی احادیث هم مخالف بود. در زیر به نقل شواهدی در این باب می‌پردازیم: الف - ابوالفداء در کتاب البدایة و النهایة چنین نقل می‌کند: عن الزهري قال: قال عمر: اقلوا الرواية عن رسول الله ﷺ الا فی ما یعمل به. ج ۸، ص ۱۰۷. ب - قرظة بن کعب گوید: به قصد عراق از حجاز بیرون آمدیم و عمر ما را تا محله صرار بدرقه کرد، آنگاه گفت: أتدرون لم خرجت معکم؟ قلنا: اردت ان تشیعنا و تکرمننا. قال: ان مع ذلك لحاجة خرجت لها. انکم تأتون بلدة لأهلها دوی بالقران کدوی النحل، فلا تصدوهم بالأحادیث عن رسول الله ﷺ، و انا شریککم. قال قرظة: فما حدثت بعده حدیثاً عن رسول الله ﷺ. این مطلب با مختصر تغییری در سنن ابن ماجه، ج ۱، حدیث ۲۸ آمده است. ذهبی نیز آن را در تذکرة الحفاظ آورده و خاتمه آن را چنین نقل می‌کند: فلما قدم قرظة بن کعب، قالوا: حدثنا. فقال: نهانا عمر. ج ۱، ص ۷.

۲. ابن حجر عسقلانی در این توجیه می‌خواهد اشکالی را که بر احادیثشان وارد است، دفع نماید. زیرا عدم تدوین حدیث تا نیمه قرن دوم هجری، موجب موثق ندانستن احادیث اهل سنت می‌گردد. چنان‌که علماء رجال در موارد بسیاری، به روایت راویانی که از اصل و کتاب مؤلف نقل نمی‌کنند، ایراد روا می‌دارند که چرا روایت را از حفظ نقل کرده است. پس جایی که روایتی به خاطر ریک واسطه که از حفظ نقل کرده - نه از اصل کتاب - موثق نباشد، چگونه می‌توان به روایاتی که چهار یا پنج واسطه آن از حفظ نقل کرده‌اند، اطمینان داشت؟ ابن حجر می‌گوید: تا آن‌که بزرگان طبقه سوم به امر تدوین حدیث

زیرا علما در شهرهای بزرگ پراکنده شدند و بدعت‌ها توسط خوارج و روافض^۱ و منکران قضا و قدر فزونی یافت.

برخاستند و می‌گویند: در اواخر عصر تابعین امر تدوین آثار آغاز گشت. گویا می‌خواهد به منظور دفع اشکال فوق وسائط را تقلیل دهد. ولی این تلاش بیهوده است، زیرا اسناد روایات ایشان موجود است و می‌توان آنها را ملاحظه نمود. (منه رحمه الله)

مترجم گوید: مالک بن انس صاحب کتاب الموطأ و امام مالکیه جزو طبقه ششم محدثین بوده است، چنان‌که جلال الدین سیوطی در مقدمه کتاب تنویر الحوالک می‌نویسد: اما مالک الامام فذکره ابن سعد فی الطبقة السادسة من تابعی اهل المدينة، ولد فی سنة ثلاث و تسعين. ص ۲ و ۳. به عبارت دیگر مالک در طبقه شاگردان حضرت صادق علیه السلام است، چنان‌که نویسنده کتاب «مالک، آراؤه و عصره» در این باره می‌نویسد: انه اخذ عن جعفر الصادق بن محمد باقر، مع ما علمت من انه لم یکن فی منهجه یرضی العلویین، بل یکاد یناقض طریقهم. ولکن ذلک لم ینعه من ان یأخذ عن جعفر وان یتأثر طریقه وان یدکره بأحسن ما یدکر طالب شیخ المقتدی به، فقد قال: لقد کنت آتی جعفر بن محمد و کان کثیر المزاج و التبسم، فاذا ذکره عند النبی صلی الله علیه و آله اخضر و اصفر. ولقد اختلفت الیه زمانا فما کنت اراه الا علی ثلاث خصال، اما مصلیا و اما صائما و اما یقرأ القرآن. و ما رأیته قط یحدث عن رسول الله صلی الله علیه و آله الا علی الطهارة و لا یتکلم فیما لا ینعیه. و کان من العلماء العباد الزهاد الذین یخشون الله. (المناقب للزواوی، ص ۴۱، به نقل از مالک آراؤه و عصره، ص ۸۶). به عبارتی دیگر، مالک در طبقه شاگردان کوچک ابن شهاب زهری است و در بسیاری موارد با واسطه از وی نقل می‌کند، و او را بحر العلم می‌خواند و درباره وی می‌گوید: ما له فی الناس نظیر. رجوع شود به کتاب مالک آراؤه و عصره، ص ۹۱. اما ابن شهاب در طبقه شاگردان حضرت زین العابدین علیه السلام بوده و در سال ۱۲۴ هجری وفات نموده است. سیوطی ذیل احوال حضرت امام زین العابدین علیه السلام در کتاب اسعاف المبطأ برجال الموطأ می‌نویسد: قال الزهری: ما رأیت قرشیا افضل منه، و قال ابن سعد: کان ثقة مأموماً، کثیر الحدیث، عالیا رفیعاً ورعاً. و قال ابن شیبیه: اصح الاسانید الزهری عن علی بن الحسین عن ابيه عن علی. مات سنة اثنتین و تسعين. ص ۳۰.

اما درباره وسائط روایت مالک در الموطأ، در بسیاری موارد بین او و حضرت رسول اکرم، شش واسطه وجود دارد. مثلاً می‌گوید: حدثنی یحیی عن مالک عن داود بن الحصین عن الأعرج عن ابي هريرة ان رسول الله... ج ۱، ص ۱۶. یا می‌گوید: حدثنی یحیی عن مالک عن ابن شهاب عن ابي بکر بن عبد الرحمن بن الحارث بن هشام عن ابي مسعود الأنصاری ان رسول الله... ج ۲، ص ۱۵۱. یا می‌گوید: حدثنی مالک عن هشام بن عروة عن ابيه، عن عبد الله بن الزبير عن سفیان بن ابي زهير انه قال سمعت رسول الله... ج ۳، ص ۸۵.

۱. رافضی به معنی کسی است که سنت شیخین را ترک کرده است، چنان‌که سنی به معنی کسی است که پیروی سنت ایشان می‌کند. رک: بصائر الدرجات، ص ۴۰

اولین کسی که به گردآوری حدیث پرداخت، ربیع بن صبیح و سعد بن ابی عروب و غیره بودند، که هر بابی را جداگانه تألیف کردند، تا آنکه بزرگان طبقه سوم در اواسط قرن دوم هجری بدین کار پرداختند و احکام را تدوین نمودند. امام مالک کتاب الموطأ را نگاشت و در آن به تفحص از اخبار قوی از اهل حجاز پرداخت و آن را با سخنان صحابه و تابعان و دیگران آمیخت. ابن جریر در مکه، اوزاعی در شام، سفیان در کوفه، حماد در بصره، هشیم در واسط، معمر در یمن، ابن المبارک در خراسان و جریر بن عبد الحمید در ری، کتابهایی نوشتند. این مؤلفان همه معاصر یکدیگر بودند و معلوم نیست کدامشان در این امر پیشگام بوده است، بعد از ایشان هم دیگرانی آمدند و به منوال آنان به تألیف کتاب پرداختند. آنگاه در پایان قرن دوم بعضی از ائمه حدیث صلاح دانستند که احادیث پیامبر اکرم را جداگانه گرد آورند و به تصنیف مسانید همت گماشتند. (فتح الباری، ابن حجر، مقدمه، ص ۴۰۵)

مطالب فوق تلخیصی از عبارات «المحدّث الفاضل» رامهرمزی و «الجامع» خطیب و «جامع الاصول» ابن اثیر است. و در «شرح عینی» عبارات ایشان به همین سیاق آمده است.

ابوطالب مکی در کتاب «قوت القلوب» گوید: این کتابها همه بعد از سال ۱۲۰ یا ۱۳۰ هجری تصنیف گردیده است. و می‌گویند: اولین کتابی که در اسلام تألیف شده است، کتاب ابن جریر است که در مکه تألیف شده و در احادیث است و مقداری هم تفسیر دارد.^۱

۱. سید حسن صدر در کتاب تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام می‌نویسد: اول من جمع الحدیث النبوی فی الاسلام و دونه هو ابراف مولی رسول الله ﷺ. کما ستعرف. و قد وهم الحافظ الجلال السیوطی فی کتابه تدریب الراوی حیث زعم ان ابتداء تدوین الحدیث وقع فی راس المائة. آنگاه می‌گوید: ان الشیعه اول من تقدّم فی جمع الآثار و الاخبار فی عصر خلفاء النبوی المختار، علیه و علیهم الصلوٰة و السلام، اقتدوا بامامهم امیر المؤمنین علیه السلام؛ فانه ﷺ صَنَّفَ فیهِ علی عهد رسول الله ﷺ. سپس از صحیفه علی ﷺ که بخاری نیز در صحیح خود از آن نقل می‌کند و همچنین از کتاب حدیثی به املاء حضرت رسول و خط حضرت امیر است، یاد کرده و می‌گوید: محمد بن حسن صفار در بصائر الدرجات بیشتر روایات آن کتاب را نقل کرده است. بعد می‌نویسد: و اول من دَوَّن الحدیث من شیعه امیر المؤمنین بعده ابراف مولی رسول الله ﷺ. قال النجاشی فی اول کتابه فهرس اسماء مصنفی الشیعه

بعد از آن کتاب معمر بن راشد صنعانی است که در یمن تصنیف شده و در آن سنن پراکنده را گرد آورده و مبوب کرده است، سپس کتاب الموطأ تألیف مالک است که در مدینه نوشته شده است. و بعد ابن عیینه دو کتاب جامع و تفسیر خود را که مشتمل بر اندکی از علوم قرآنی و احادیث متفرقه است، گرد آورد، و بعد کتاب جامع سفیان ثوری است که آن را در همین زمان تصنیف کرده است و می‌گویند تألیف آن در سال ۱۶۰ هجری بوده است. انتهی. تنویر الحوالک ج ۱ ص ۴-۶.

تا اینجا کلام سیوطی بود، و ما سخن او را بتمامه و بعینه نقل کردیم، زیرا مشتمل بر کلمات بزرگان و حفاظ ایشان در این موضوع می‌باشد و می‌توان اتفاق و اجماع اهل تسنن را در این بحث دانست و کسی از ایشان نمی‌تواند بر سیوطی اعتراض کند که چرا چنین گفته است.

نتایج حاصل از گفتار سیوطی

۱- سنن حضرت رسول اکرم ﷺ تا اواسط قرن دوم نزد اهل تسنن تدوین شده و معروف نبوده است.

۲- حضرت رسول اکرم ﷺ در ایام حیاتشان هیچ یک از صحابه را به گردآوری سنن و کتابت آن امر نفرمودند، با وجود آنکه این مطلب از اوضح و اضحات است که عدم اهتمام به گردآوری سنن و کتابت آن، موجب نابودی احکام می‌گردد.

۳- اولین کسی که متوجه لزوم کتابت حدیث گردید، عمر بن خطاب بود، اما او پس از مشورت با اصحاب حضرت رسول اکرم و صلاحدید ایشان، در این کار تردید ورزید. ابن حجر می‌گوید: خداوند اراده کرد که او تدوین حدیث را ترک کند و او نیز چنین کرد. پس حدیث در سراسر دوران بنی امیه و آغاز حکومت بنی عباس گویی فراموش شده بود.

۴- بعد از نهی و منع عمر بن خطاب، اول کسی که به امر تدوین و کتابت حدیث

مانصه: الطبقة الأولى ابورافع مولى رسول الله ﷺ واسمه اسلم، الى ان قال: ولأبى رافع كتاب السنن والاحكام والقضايا، ثم ذكر اسناده اليه باباً باباً، الصلوة والصيام والحج والزكاة والقضايا. تاسيس الشيعة لعلوم الاسلام، ص ۲۷۸-۲۸۰.

اقدام نمود، عمر بن عبدالعزیز بود، زیرا او شاهد مرگ دانشمندان بود و از نابودی علم ترسید و به ابوبکر حزمی دستور داد تا احادیث را گرد آورد و بنویسد. اما عمر بن عبدالعزیز پیش از آنکه چیزی تدوین گردد، از دنیا رفت و این در سال ۱۰۱ هجری بود. و تا نیمه قرن دوم هجری، مجموعه‌ای از سنن نزد ایشان تالیف نگشت. آنگاه بعد از تصنیف الموطأ، احمد بن حنبل پیشوای حنابل (۱۶۴-۲۴۱) در اوایل قرن سوم مسندش را تالیف کرد. بعد از او بخاری (۱۹۵-۲۵۶) و مسلم نیشابوری (۲۰۴-۲۶۱) و سجستانی (متوفای ۲۷۵ در ۷۳ سالگی) و ترمذی (متوفای ۲۷۹) و نسائی (متوفی ۳۰۳ در ۸۸ یا ۸۹ سالگی) و ابن ماجه (متوفای سال ۲۷۳)، کتب ششگانه حدیث اهل سنت را نوشتند، کتابهایی که مرجع آیندگان در موضوعات اصول معارف و فروع و احکام و تفسیر و تاریخ صدر اسلام و غیره گردید. و ایشان به آن کتابها «صحاح سته» می‌گویند، و گاهی از کتاب بخاری و مسلم به «صحیحین» تعبیر می‌کنند و باقی آنها را «سنن اربعه» می‌نامند.

حدیث امامیه

اما شیعه امامیه به اسناد کثیره از ائمه معصومین علیهم‌السلام روایت کرده‌اند که نزد ایشان کتاب مدوئی بوده است که آن را رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم املا فرموده و علی ابن ابی طالب علیه‌السلام آن را نوشته است. در آن کتاب جمیع سنن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اوامر خدای تعالی، از معارف الهیه و احکام دینیه، ثبت بوده است. برای روشن شدن مطلب اندکی از آن احادیث ذکر می‌شود. (رک: بحار الانوار، کتاب الامامه، باب جهات علومهم علیهم‌السلام و ما عندهم من الکتاب، ج ۲۶، ص ۱۸-۶۶. در این باب ۱۴۹ روایت آمده است که بسیاری از آنها درباره کتاب الجامعه است).

۱- در کتاب ینایع الموده از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: یا علی، آنچه را به تو املا می‌کنم بنویس. گفتم: ای رسول خدا، آیا بر من از فراموشی می‌هراسی؟ فرمود: نه، و از خداوند درخواست‌ام که تو را حافظ قرار دهد، اما برای شریکانت بنویس، یعنی امامانی که از فرزندان هستند. (ینایع الموده، ص ۲۰).

۲- در رجال نجاشی از عذافر صیرفی روایت کند که گفت: با حکم بن عتیبه نزد امام محمد باقر علیه‌السلام بودم. او از امام می‌پرسید، و ابوجعفر علیه‌السلام به او کرامت می‌کرد. در مسئله‌ای

اختلاف شد و ابوجعفر علیه السلام فرمود: پسر! برخیز و آن کتاب را بیاور. آنگاه کتاب درهم پیچیده ی بزرگی را آورد، و آن را گشود و در آن می‌نگریست تا مسئله را یافت. سپس ابوجعفر علیه السلام فرمود: این خط علی علیه السلام و املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله است. آنگاه به حکم بن عتیبه رو کرد و فرمود: ای ابامحمد! تو و سلمه و ابوالمقدام هرکجا می‌خواهید بروید، راست یا چپ، به خدا سوگند هیچ علمی را نخواهید یافت موثق‌تر از آن علمی که نزد قومی است که جبرئیل برایشان فرود آمده است. (رجال النجاشی، ص ۳۶۰)

۳- در کتاب کافی از عبید بن زراره روایت کند که گوید: از امام صادق علیه السلام در باره گناهان کبیره پرسیدم، فرمود: آنها در کتاب علی علیه السلام هفت گناه است، کفر به خداوند و قتل نفس و عقوق والدین و رباخواری بعد از بینه و خوردن مال یتیم به ستمکاری و فرار کردن از کارزار و بازگشت به جاهلیت بعد از هجرت. (الکافی، ج ۲، ص ۲۸۷)

۴- در کتاب کافی روایت است که زراره از امام صادق علیه السلام پرسید که نماز کردن در پوست روباه و قارساق و سنجاب چه حکمی دارد؟ آن حضرت کتابی را که املاء رسول الله صلی الله علیه و آله می‌شمرد، گشود. در آن نوشته بود که نماز کردن در پوست هر حیوانی که گوشت آن حرام باشد فاسد است. (الکافی، ج ۳، ص ۳۹۷)

۵- در کتاب تهذیب، محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود: در کتاب علی علیه السلام ثبت است که اگر کسی یقین کند که هشت شوط طواف خانه خدا کرده، شش شوط دیگر به آن علاوه کند. (تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۸۹)

۶- در کتاب مستدرک الوسائل از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که امام باقر علیه السلام به ایشان فرمود: ای فرزند، منزلت شیعیان علی علیه السلام را از میزان روایتشان از ما بشناس، تا آنجا که فرمود: من در کتاب علی علیه السلام نگریسته و این حدیث را دیده‌ام: قدر و وزن هر شخص به اندازه معرفت اوست. (مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۷)

۷- در کتاب کافی از ابوعبیده روایت کند که از امام صادق علیه السلام درباره کتاب الجامعة پرسیدند. فرمود: آن صحیفه‌ای است به طول هفتاد ذراع که چون درهم پیچیده شود مانند ران شتر بزرگی است. در این کتاب هر چه مورد نیاز مردم باشد - حتی دیه خراش - ثبت است. (الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱)

۸- کلینی از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: نزد ما کتابی است که با وجود آن به مردم نیازمند نیستیم در حالی که مردم به واسطه آن نیازمند ما هستند. نزد ما کتابی است به املاء رسول الله صلی الله علیه و آله و خط علی علیه السلام؛ صحیفه‌ای که در آن هر حلال و حرامی ثبت است. (همان مدرک)

۹- در کتاب بصائر الدرجات روایت است که محمد بن مسلم از امام علیه السلام در باره میراث علم پرسید که آیا جوامع در زمره آن است؟ امام فرمود: علی علیه السلام همه علم را نگاهشت و اگر امر ما ظاهر شود، سنت رسول خدا را پیاده خواهیم کرد. (بصائر الدرجات، ص ۴۴)

۱۰- در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمودند: نزد ما کتابی است که هفتاد ذراع طول آن است، آن را رسول خدا صلی الله علیه و آله املاء فرموده و علی علیه السلام آن را با دست خود نوشته است و در آن کتاب، جمیع احکام مورد نیاز - حتی دیه خراش - ثبت است. (همان مدرک، ص ۳۹).

۱۱- در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمودند: ابن شبرمه درباره الجامعه گمراه شده است. این کتاب را رسول خدا صلی الله علیه و آله املاء فرموده و امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن را به دست خود نوشته است. الجامعه برای هیچ‌یک کلامی باقی نگذاشته است. در آن کتاب، علم حلال و حرام آمده است. اصحاب قیاس، علم را از طریق قیاس می‌جویند؛ اما این کار جز آنکه آنان را از حق دورتر سازد، فایده دیگری ندارد. دین خدا با قیاس درست نمی‌شود. (الکافی، ج ۱، ص ۵۷، مرآة العقول، ج ۱، ص ۱۹۷)

۱۲- بکر بن کرب صیرفی از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: آنها چه می‌گویند و شما چه می‌گویید؟ چرا شما را عیب می‌کنند؟ می‌گویند رافضه. آری، قسم به خدا شما کذب را رفض کردید و پیروی حق نمودید. آری نزد ما چیزی است که با آن نیازمند احدی نیستیم و مردم نیازمند ما هستند، نزد ما کتابی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را املاء کرده و علی علیه السلام آن را نوشته است، صحیفه‌ای که هفتاد ذراع طول آن است و هر حلال و حرامی در آن ثبت است. (بصائر الدرجات، ص ۴۰)

۱۳- در کتاب بصائر الدرجات روایت است که ابوجعفر علیه السلام فرمود: کتاب علی را بیاورند. آنگاه جعفر (امام صادق) علیه السلام کتاب را آورد. کتاب طومار درهم پیچیده‌ای بود، مثل ران شخص. در آن کتاب نوشته بود که زنان از عقار مردان ارث نمی‌برند. آنگاه ابو

جعفر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند این املاء رسول خداست که آن را علی علیه السلام به دست خود نوشته است. (همان مدرک، ص ۴۴)

۱۴- مُعَلِّی بن حُنَیْس از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: کتابها نزد علی علیه السلام بود و هنگامی که به عراق رفتند، به عنوان ودیعه در اختیار ام سلمه قرار دادند، پس از آن نزد امام مجتبی و بعد سید الشهداء و بعد امام زین العابدین قرار گرفت، سپس در اختیار پدرم بود. (همان مدرک، ص ۴۳. نیز رک: الکافی، کتاب الحجة، باب فيه ذکر الصحیفة و الجفر و الجامعة و مصحف فاطمة علیها السلام، ج ۱، ص ۲۳۸-۲۴۲. برای شرح و توضیح احادیث فوق رک: مرآة العقول، ج ۳، ص ۵۵ به بعد.)

نتایج حاصل از این روایات

از ملاحظه روایات فوق، امور زیر به دست می آید:

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله امتش را رها و سرگردان نگذاشته است، بلکه برای ایشان امامانی هادی و رهبرانی حافظ معین فرموده و معارف الهی و فرائض دینی و سنن و آداب و حلال و حرام و حکمتها و آثار و جمیع نیازمندیهای امت را تا روز قیامت - حتی دیه خراش را - برای ایشان بیان نموده است، و به کسی اجازه نفرموده است که به جهت نبودن حکم ثابت الهی، در موضوعی از موضوعات یا امری از امور، بر اساس رای و نظر و قیاس، حکم و فتوی صادر کند؛ بلکه خود، جمیع شرایع و احکام را بر امام علی ابن ابی طالب علیه السلام املا فرموده و ایشان را به کتابت و حفظ و رسانیدن آنها به ائمه پس از خود فرمان داده است. امام نیز آنها را نوشته و به اهلش سپرده است.

۲- پیامبر اکرم، این علم را تنها به علی بن ابی طالب علیه السلام املا فرموده و در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله کسی بدان مطلع نبوده است، و به امام علی علیه السلام سفارش فرموده که این علم را در اختیار ائمه یازده گانه پس از خود قرار دهد. پس بر همه امت لازم است که پس از رسول خدا، علم حلال و حرام و جمیع نیازمندی خود را در امر دین، از علی بن ابی طالب و فرزندان او علیهم السلام اخذ کنند، زیرا ایشان موضع سرپیامبر و نگهبانان علم او و حافظان دین اویند.

۳- کتاب الجامعه نزد ائمه علیهم السلام موجود بوده است و امام باقر و امام صادق علیهم السلام آن را

به جماعتی از امامیه و غیر امامیه نشان داده‌اند تا از وجود آن اطمینان حاصل شود. و به آن کتاب به فتاوی متفرد خود احتجاج کرده‌اند و به خدای تعالی سوگند خورده‌اند که آن کتاب، املائی رسول خدا و خط علی مرتضی است.

۴- کتاب الجامعه در دوران صادقین علیهم‌السلام نزد عامه و خاصه معروف بوده است. زیرا مکرر در پاسخ استفتاء عامه، چون غیاث بن ابراهیم و طلحه بن زید و سکونی و سفیان بن عیینه و حکم بن عتیبه و یحیی بن سعید و امثال ایشان، فرموده‌اند که در کتاب علی چنین ثبت است. همچنین در پاسخ پرسش اصحاب خود، چون زراره و محمد بن مسلم و عبد الله بن سنان و ابی حمزه و ابن بکیرو عنبسه بن بجاد عابد و نظائر ایشان به الجامعه استناد فرموده‌اند.^۱

۵- علم حلال و حرام و شرایع و احکامی که نزد ائمه علیهم‌السلام است، توسط جبرائیل علیه‌السلام بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده، و ایشان از پیامبر اکرم دریافت کرده‌اند، پس مخالفت کردن با ائمه در حکم و فتوای ایشان به واسطه اعتماد برای و قیاس و اجتهاد، حرام است.

ارزش احادیث امامیه

احادیث و علومی که نزد ائمه اطهار علیهم‌السلام است، آرای شخصی و اجتهادی ایشان نیست، بلکه علومی است که از ناحیه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ایشان رسیده است، چنانکه در حدیث نبوی «انا مدینه العلم و علی بابها» به این وساطت اشارت رفته است. سخن پیامبرگرامی اسلام نیز وحی و الهام ربوبی و منتسب به حق تعالی است، چنانکه در آیه کریمه «ما ینتطق

۱. شیخ بهایی در کتاب شرح اربعین، درباره احادیث دو کتاب جفرو جامعه می‌نویسد: اخبار متظافره بر این مطلب دلالت دارد که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دو کتاب جفرو جامعه را بر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام املا فرموده‌اند و در این دو کتاب علم ما کان و علم ما یکون تا روز قیامت، ثبت و ضبط است. به نقل از سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۶۴. میرسید شریف جرجانی در کتاب شرح المواقف، ج ۶، ص ۲۲ می‌نویسد: جفرو جامعه دو کتاب علی رضی الله عنه است و ائمه از دودمان او آن دو کتاب را می‌شناختند و به واسطه آن حکم می‌کردند. و در نامه علی بن موسی رضی الله عنهما که در قبول ولایتعهدی به مأمون نوشته است، آمده: تواز حقوق ما حقی را شناختی که پدرانانت شناختند، من هم عهد تورا پذیرفتم، اما جفرو جامعه دلالت دارد که این امر تحقق نخواهد یافت. ابن طلحه گوید: جفرو جامعه دو کتاب جلیل اند که یکی از آن دورا امام علی بن ابی طالب رضی الله عنه بر منبر کوفه ذکر فرموده و دیگری را رسول خدا در نهران بروی فرو خوانده و به او فرمان داده که آن را تدوین کند و علی رضی الله عنه نیز آن را نوشته است. کشف الظنون، ج ۱، ص ۵۹۱

عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» تصریح به این مطلب شده است. در این موضوع احادیث فراوانی از ناحیه عامه و خاصه وارد شده است، احادیثی که از حد تواترافزون تراست. در زیر نمونه‌ای از آن احادیث را می‌آوریم:

۱- در کتاب کافی از هشام بن سالم و حماد بن عثمان روایت است که از امام صادق علیه السلام شنیدیم که می‌فرمود: حدیث من حدیث پدرم است، و حدیث پدرم حدیث جدم و حدیث جدم حدیث حسین علیه السلام، و حدیث حسین حدیث حسن علیه السلام، و حدیث حسن حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام، و حدیث امیرالمؤمنین حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله است. و حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن خدای تعالی است. (الکافی، ج ۱، ص ۵۳)

۲- در کتاب امالی مفید از جابر روایت است که به ابی جعفر علیه السلام فرمود: مرا پدرم از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و او از جبرئیل علیه السلام و او از خدای تعالی حدیث کرده‌اند. هرگاه که تو را حدیثی گویم، این سلسله سند آن است. (الأمالی، شیخ مفید، ص ۴۲، مجلس ۵، حدیث ۱۰)

۳- ابن شبرمه از امام صادق علیه السلام روایت کند که جدش رسول خدا فرموده است: هر کس در دین به قیاس عمل کند، خود و دیگران را هلاک کرده است، و هر کس بدون آنکه ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه را بداند، فتوا دهد، هم خود و هم دیگران را به هلاکت افکنده است. (الکافی، ج ۱، ص ۴۳)

۴- در کتاب وسائل روایت کند که راوی به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند که حدیث را از شما می‌شنوم و نمی‌دانم که سماع آن از شماست یا از پدر شما؟ فرمود: هر چه از من می‌شنوی آن را از پدرم روایت کن و هر چه از من می‌شنوی از رسول خدا روایت کن. (وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۳۸۰)

۵- در کتاب کافی روایت کند که شخصی از امام صادق علیه السلام مطلبی پرسید و امام پاسخ داد، آنگاه آن شخص گفت: آیا نمی‌پنداری که چنین و چنان باشد؟ امام فرمود: ساکت باش که ما هر چه می‌گوییم، از رسول خداست و پندار ما در آن نیست. (الکافی، ج ۱، ص ۵۸)

۶- در کتاب بصائر از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود: ای جابر! اگر ما به رای خود با شما سخن گوئیم، از هالکین خواهیم بود. ولیکن ما از گنجینه احادیث رسول خدا برای شما حدیث می‌گوییم. همان گونه که این قوم، طلا و نقره خود را نگه داری می‌کنند، ما نیز

احادیث رسول خدا را نگاه می‌داریم. (بصائر الدرجات، ص ۸۵)

۷- در بصائر الدرجات از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: اگر ما به رأی و هوای خود فتوی دهیم، از هالکین خواهیم بود، ولیکن ما احادیثی را به شما می‌گوییم که آنها را از پیامبر به میراث برده ایم و آنها را گنجینه کرده ایم، همچنان که مردم طلا و نقره خود را به مانند گنج نگاه می‌دارند. (همان مدرک.)

۸- در بصائر الدرجات از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: بینه‌ای از جانب پروردگار ماست که آنرا برای پیامبرش بیان نموده است و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را برای ما بیان فرموده است. و اگر غیر از این بود، ما نیز مانند این مردم، از هالکین بودیم. (بصائر الدرجات، ص ۸۵)

۹- در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: اگر خداوند طاعت و ولایت و مودت ما را واجب نگردانیده بود، شما را در درگاه خود ننگه نمی‌داشتیم و شما را به بیوت خود وارد نمی‌کردیم. به خدا سوگند به هوی و رأی خود سخن نمی‌گوییم، بلکه سخنی را می‌گوییم که پروردگاران فرموده است، اصولی است نزد ما که آن را حفظ می‌کنیم، همچنان که این قوم، طلا و نقره خود را نگاه می‌دارند. (همان، ص ۸۶)

۱۰- در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: ای جابر! اگر ما به رأی و هوای خود فتوی می‌دادیم، از هالکان بودیم؛ ولیکن به آثار رسول خدا فتوی می‌دهیم و به اصول علمی که نزد ما موجود است و آن را از پدران خود به میراث برده ایم. ما آن گنجینه را حفظ می‌کنیم، همچنان که این قوم طلا و نقره خود را نگاه می‌دارند. (همان)

۱۱- در کتاب کافی آمده است که سلیم بن قیس هلالی گوید: به امیرالمؤمنین علیه السلام گفتم: من از سلمان و مقداد و ابوذر، قدری تفسیر قرآن و احادیثی از پیامبر اکرم شنیده‌ام که با آنچه در دست عامه مردم می‌باشد، مغایر است، و شما نیز مسموعات مرا تصدیق فرموده‌اید. در دست مردم نیز مطالبی در تفسیر قرآن و احادیثی از پیغمبر می‌بینم که شما با آنها در این احادیث مخالفید و همه را باطل می‌دانید، آیا عقیده دارید مردم عمداً بر رسول خدا دروغ می‌بندند و قرآن را به رأی خود تفسیر می‌کنند؟ سلیم گوید: حضرت به من توجه کرد و فرمود: سؤالی کردی، اکنون پاسخش را دریاب.

نزد مردم انواع احادیث از حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عام و خاص،

محکم و متشابه، مضبوط و درست و وهمی و نادرست وجود دارد، و در زمان پیغمبر ﷺ مردم بر حضرتش دروغ بستند تا آنکه میان مردم به سخنرانی ایستاد و فرمود: «ای مردم! دروغ بندان بر من زیاد شده‌اند. هر که عمداً به من دروغ بزند، جایگاه استقرار خود را آتش دوزخ قرار داده است.» سپس بعد از رحلت او هم برای دروغ بستند.

بدان که حدیث، از چهار کس به شما می‌رسد که پنجمی ندارد.

اول: شخص منافقی که تظاهر به ایمان می‌کند، اسلام ساختگی دارد، از دروغ بستن به پیغمبر پروا ندارد و آن را گناه نمی‌شمارد. اگر مردم بدانند که او منافق و دروغ‌گوست، از او نمی‌پذیرند و تصدیقش نمی‌کنند. لیکن مردم می‌گویند این شخص همدم پیامبر بوده و او را دیده و از او شنیده است، مردم از او حدیث اخذ می‌کنند و از حالش آگاهی ندارند، در صورتی که خداوند پیامبرش را از حال منافقان خبر داده و ایشان را چنین وصف فرموده است. [در قرآن است:] «چون ایشان را بینی، از ظاهرشان خوشت می‌آید و اگر سخن گویند به گفتارشان گوش فرامی‌دهی.» [منافقون: ۴]. منافقان پس از پیامبر هم باقی ماندند و به رهبران گمراهی و کسانی که با باطل و دروغ و تهمت، مردم را به دوزخ خوانند پیوستند. آنها منافقان را جایگاه و مقام دادند و برگردن مردم سوار کردند، به وسیله آنها دنیا را به دست آوردند و خوردند. و مردم همراه شاهان و دنیا پرستان هستند، مگر آنان که خدا ایشان را نگاه دارد. این بود یکی از آن چهار نفر.

دوم: کسی است که چیزی را از پیامبر شنیده ولی آن را درست نفهمیده و در آن توهم کرده است، گرچه قصد دروغ گفتن ندارد. حدیثی در دست دارد، به آن معتقد است و به آن عمل می‌کند و به دیگران می‌رساند و می‌گوید من این را از رسول خدا ﷺ شنیدم. اما اگر مسلمانان بدانند که او توهم کرده سخن او را نمی‌پذیرند و اگر هم خودش بدانند اشتباه کرده آن حدیث را رها می‌کند.

سوم: شخصی است که چیزی را از پیامبر شنیده که مدلول آن امر است، سپس پیامبر از آن مطلب نهی فرموده است ولی او آگاه نیست، یا پیامبر از مطلبی نهی کرده و سپس به آن امر فرموده است در حالی که او نمی‌داند. پس او منسوخ را حفظ کرده ولی ناسخ را حفظ نکرده. و اگر می‌دانست که آن حدیث منسوخ است، آن را رها می‌کرد. اگر مسلمانان

هنگامی که از او می‌شنوند، بدانند آن حدیث منسوخ است، آن را او می‌گذارند.

چهارم: شخصی است که بر پیغمبر دروغ نبسته و دروغ را از ترس خدا و برای احترام به پیغمبر دشمن می‌دارد. حدیث را هم فراموش نکرده، بلکه حدیث را چنان که بوده حفظ کرده و همچنان که شنیده نقل کرده، به آن نیافزوده و از آن کم نکرده است. ناسخ را از منسوخ شناخته، به ناسخ عمل کرده و منسوخ را رها کرده است. احادیث پیامبر هم مانند قرآن ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه دارد. کلمات رسول خدا ﷺ برد و گونه بود: کلمات عام و کلمات خاص، مثل قرآن که دارای عام و خاص است. و خدای عزوجل در کتابش فرموده: «آنچه را پیغمبر برایتان آورده اخذ کنید و از آنچه نهی کرد باز ایستید» [حشر: ۷].

و این امر بر کسی که مقصود خدا و رسولش را نفهمد، مشتبه می‌شود.

و چنین نبود که تمامی اصحاب پیامبر، از آن حضرت پرسند تا حقیقتی را درک کنند و بفهمند. کار به جایی رسید که برخی دوست داشتند فردی بیابانی و اعرابی بیاید و از پیغمبر پرسد تا آنها هم بشنوند.

اما من هر روز یک نوبت و هر شب یک نوبت بر پیغمبر ﷺ وارد می‌شدم. او با من خلوت می‌کرد و با هم گفتگو می‌کردیم. اصحاب رسول خدا می‌دانند که پیامبر با هیچ کس چنین رفتار نمی‌کرد. بسا بود که در خانه خودم بودم و پیغمبر ﷺ نزد می‌آمد، و این همنشینی در خانه من بیشتر واقع می‌شد تا خانه پیغمبر. وقتی در بعضی از منازل بر آن حضرت وارد می‌شدم، زنان خود را بیرون می‌کرد و تنها با من بود. ولی هنگامی که برای خلوت به منزل من می‌آمد فاطمه و هیچ یک از پسرانم را بیرون نمی‌کرد. چون از او می‌پرسیدم پاسخ می‌داد و چون پرسش تمام می‌شد و خاموش می‌شدم او شروع می‌فرمود. هیچ آیه ای از قرآن بر رسول خدا ﷺ نازل نشد، جز اینکه برای من خواند و املا فرمود و من به خط خود نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من آموخت. و از خدا خواست که فهم و حفظ آن را به من عطا فرماید. از زمانی که آن دعا را در باره من کرد، هیچ آیه ای از قرآن و هیچ علمی را که املا فرمود و من نوشتم، فراموش نکردم. آنچه را که خدا تعلیمش فرمود، از حلال و حرام و امر و نهی در گذشته و آینده، و

هنر نوشته ای که بر هر بیغمبر پیش از او نازل شده بود، از طاعت و معصیت، همه را به من تعلیم فرمود و من حفظش کردم، به گونه ای که حتی يك حرف آن را فراموش نکردم. سپس دستش را بر سینه ام گذاشت و از خدا خواست دلم را از علم و فهم و حکمت و نور پر کند. عرض کردم: ای پیامبر خدا! پدر و مادرم قربانت، از زمانی که آن دعا را در باره من کردی، چیزی را فراموش نکردم و آنچه را هم که نوشتم از یادم نرفت، آیا بیم فراموشی بر من داری؟ فرمود! نه بر تو بیم فراموشی و نادانی ندارم. (الکافی، ج ۱ ص ۶۲)

این روایت را نعمانی در کتاب غیبت صفحه ۳۶ با اسناد خود از سلیم بن قیس هلالی با اختلافی اندک در لفظ نقل می کند و پایان آن را چنین روایت کرده است: «پیامبر فرمود: بردارم! من از فراموشی و ناآگاهی بر تو نگرانی ندارم، زیرا خدای تعالی به من خبر داده است که دعای مراد در حق تو و شریکان تو - یعنی کسانی که پس از تو خواهند بود - اجابت کرده است، و جزاین نیست که تو آن را برای ایشان می نویسی»، تا آخر خبر. و در این خبر ذکر شرکا شده است که اوصیا از فرزندان اویند عليه السلام.

۱۲- سبط ابن جوزی در تذکرة الخواص، خطبة امیر المؤمنین عليه السلام را در مدح پیامبر صلى الله عليه وآله در مسجد کوفه با ذکر سند آورده است که بخشی از آن چنین است: خدا به پیامبرش فرمود: تو برگزیده ای و انواری در کانون سینه ی توبه و دایعه نهاده شده است، تا آنجا که فرمود: از اهل بیت خود نشانه ی هدایت را منصوب کن و سر مرا در سینه و کانون سر ایشان قرار بده، به گونه ای که هیچ امری برایشان دشوار نیاید و از ایشان هیچ امری نپاشد و آنان را حجت من بر خلائق قرار بده.

بخش دیگری از آن خطبه چنین است: ما انوار آسمانها و زمین و کشتی های نجات هستیم، و علم مکنون در سینه ماست و گردش امور به سوی ماست، و به واسطه ی مهدی ما حجت ها منقطع می شود، او ختم کننده امامان و نجات بخش امت و منتهای انوار هدایت است. (تذکرة خواص الأمة، سبط بن جوزی، ص ۱۳۸)

۱۳- قندوزی در ینابیع الموده از کتاب المناقب با سلسله ی سند از جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود: خدای تعالی مرا برگزید و اختیار کرد و مرا پیامبر گردانید و بر من سرور همه ی کتاب های آسمانی را فرو فرستاد؛ تا آنجا که

فرمود: پیوستن به علی سعادت است و کشته شدن در طاعت او شهادت است، اسم او در تورات همراه اسم من است و همسر او صدیقه ی کبری دختر من، و دو فرزند او سرور جوانان بهشت، دو فرزند من هستند. او و دو فرزندش و امامان پس از او حجت های خدا بر خلائق پس از انبیاء هستند، آنان ابواب علم در امت من اند. کسی که از ایشان تبعیت کند از آتش نجات خواهد یافت و کسی که به ایشان اقتدا کند، به صراط مستقیم هدایت شده است. خداوند محبت ایشان را به بنده ای نبخشیده است جز آنکه آن بنده را به بهشت درآورد. (بینایع المودة، قندوزی ص ۶۲)

۱۴- ثعلبی در تفسیرش در ذیل آیه ی اعتصام با اسناد به ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: ماییم حبل الله که خدای تعالی فرموده است: «شما همگی به حبل الله درآویزید و پراکنده نشوید» [آل عمران: ۱۰۳]. این حدیث را ابن حجر در ال صواعق المحرقة صفحه ۱۴۹ و قندوزی در بینایع المودة صفحه ۱۱۹ از تفسیر ثعلبی نقل کرده اند. (تفسیر الثعلبی، به نقل از الصواعق ص ۱۴۹؛ و الینایع ص ۱۱۹)

۱۵- ثعلبی در تفسیر کبیر خود، ذیل آیه ی «فاستلوا اهل الذکر» [نحل: ۴۳، انبیاء: ۷] از جابر روایت کند که گفت: علی علیه السلام فرموده است: ماییم اهل الذکر. (بینایع المودة صفحه ۱۱۹)

۱۶- همچنان که در الصواعق المحرقة صفحه ۱۸۴ آمده است، حاکم نیشابوری از ابوذر روایت کند که پیامبر فرمود: مثل اهل بیت من، مثل کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شود نجات می یابد و هر کس که از آن تخلف ورزد هلاک خواهد شد. (المستدرک، به نقل از الصواعق ص ۱۸۴)

و در روایت بزار آمده است که هر کس از آن تخلف ورزد غرق خواهد شد.

این روایت را متجاوز از یکصد تن از بزرگان دانشمندان عامه در جوامع حدیثی و مصنفات خودشان نقل کرده اند.

شبلنجی در نور الابصار می گوید: جماعتی از اصحاب سنن، از شماری از صحابه روایت کرده اند که پیامبر فرمود: مثل اهل بیت من در میان شما، مثل کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شود نجات یابد و هر کس از آن تخلف ورزد هلاک خواهد شد. و در روایتی: غرق خواهد شد. و در روایت دیگری است که در آتش افکنده می شود.

۱۷- حمویی در فرائد السمطین به اسناد خود از سعید بن جبیر از ابن عباس آورده که رسول خدا ﷺ فرمود: ای علی! منم شهر علم، و تویی دروازه آن. و هرگز نمی‌توان وارد شهر شد مگر اینکه از در وارد شوند. دروغ می‌گویند هر آن که می‌پندارد مرا دوست می‌دارد در حالی که با تودشمنی می‌ورزد. زیرا تواز منی و من از تو هستم. گوشت تو گوشت من و خون تواز خون من است. باطن تواز باطن من و آشکار تواز آشکار من است. سعادت یافت هر آن که از تو اطاعت کرد و به شقاوت رسید هر آن که از تو سرپیچید. سود برد هر کس که ولایت تو را پذیرفت و زیان کرد هر کس که با تودشمنی ورزید. هر کس به تو پیوست رستگار شد و هر که از تو جدا شد به هلاکت رسید. مثل تو و مثل امامان از فرزندان مانند کشتی نوح است؛ هر که سوار آن شد نجات یافت و هر که از آن باز ماند، غرق شود. مثل شما مثل ستارگان است؛ هر ستاره‌ای غایب شود، ستاره‌ای دیگر طلوع کند، و تا روز جزا چنین است. (ینابیع المودة ص ۲۸ و ۳۰ به نقل از فرائد السمطین)

۱۸- حاکم در مستدرک از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: ستارگان امان برای زمینیان از نابودی اند و خاندانم امان برای امتم از اختلاف در دین اند. وقتی قبیله‌ای از عرب با آنها مخالفت کنند، آنگاه به اختلاف افتند، حزب ابلیس می‌شوند. حاکم می‌افزاید: اسناد این حدیث صحیح است گرچه بخاری و مسلم آن را نیاورده‌اند. (المستدرک علی الصحیحین، ص ۱۴۹)

این حدیث را ابن حجر در الصواعق المحرقة ص ۱۵۰ و ۲۲۴ نیز آورده است. در ص ۱۵۰ از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند: خاندانم امان برای زمینیان اند. اگر مورد هتک حرمت قرار گیرند، آیات (عذابی) که به آنها وعده داده‌اند، آنها را فرا می‌گیرد. [فرزند آیه الله بروجردی می‌نویسد:]: هذا آخر ما أفاده الوالد الماجد قدس سرّه و سطره بقلمه الشریف محمد حسن بن الحسين الطباطبائی البروجردی.

فهرست منابع و مآخذ مترجم

- ارشاد الساری، قسطلانی، بلاق.
- اسعاف المبطل برجال الموطأ، سیوطی، مصر.
- الأمالی، مفید، چاپ حروف، وزیری.

- امامت و مهدویت، صافی گلپایگانی.
- بحار الانوار، مجلسی، چاپ آخوندی - اسلامیه، تهران.
- البداية والنهاية، ابوالفداء، مطبعة السعادة، مصر.
- بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، چاپ سنگی، ۱۲۸۵ ق.
- تاریخ الخلفاء، سیوطی، مصر، ۱۹۵۹ م.
- تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام، سید حسن صدر، عراق.
- تذکره الحفاظ، ذهبی، هند، ۱۳۳۳ ق.
- تنویر الحوالک، سیوطی، وزیری، طبع مصر.
- تهذیب الاحکام، ابوجعفر طوسی، چاپ سنگی.
- جامع احادیث الشیعه، بروجردی، چاپ حروفی و چاپ سنگی.
- الجامع الصحیح، بخاری، به کوشش: عثمان خلیفه.
- ذم الکلام وأهله، ابواسماعیل الهروی متوفای ۴۸۱، تحقیق: ابوجابر انصاری
- رجال النجاشی، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
- الرعاية فی علم الدرابة، شهید ثانی، قطع وزیری.
- سفینه البحار، محدث قمی، چاپ سنگی، قطع وزیری.
- سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي.
- شرح الموافق، جرجانی، چاپ حروفی، وزیری.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم
- شرف اصحاب الحدیث، خطیب بغدادی، تحقیق: خطیب اوغلی.
- الطبقات الكبرى، ابن سعد، بیروت، ۱۹۵۷ م.
- علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، وزیری.
- غایة المرام، سید هاشم بحرانی، چاپ سنگی.
- فتح الباری، ابن حجر، طبع بیروت.
- الكافی، کلینی، چاپ آخوندی، تهران.
- كشف الظنون، حاجی خلیفه، دار الفکر، بیروت.
- مالک، حیاته و عصره، ابوزهره، مصر.
- مرآة العقول، مجلسی، چاپ حروفی، قطع وزیری.
- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، طبع ریاض.
- مستدرک الوسائل، محدث نوری، سنگی، رحلی.
- وسائل الشیعة، حر عاملی، چاپ حروف، وزیری.
- ینابیع المودة، خواجه کلان قندوزی، استامبول.